

این مقاله تاریخی و پژوهشی باید با بیشتر دقت مطالعه گردد چونکه کمی تحت الفظی ترجمه شده است



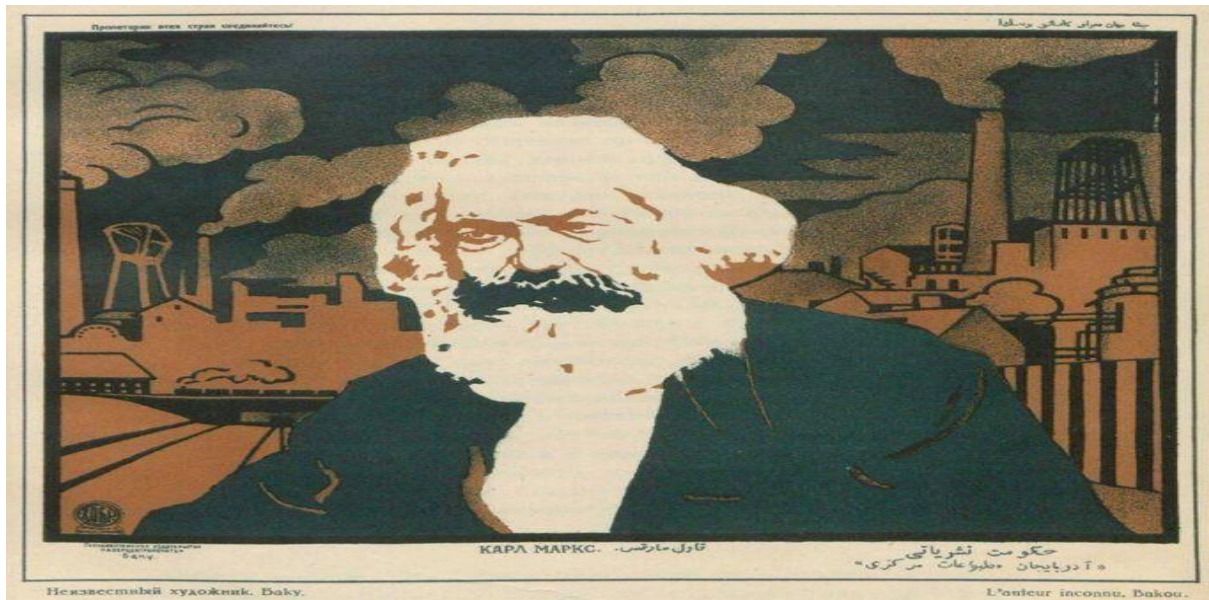
**نویسنده:** پیتر لینی باوگ «Peter Linebaugh».

**منبع و تاریخ نشر:** کونترپانچ «2024-03-01».

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

## فلسطین و عوام : یامارکس و مشاء «سیستم اشتراکی»

***Palestine and the common : or Marx and  
Musha' a***



### کارل مارکس

در سال «1958»، دستیار مدیر مدرسه، انجیل را در جلسه صبحگاهی مدرسه دستور زبان کراچی (پاکستان) که در سال «1848» توسط کلیسای انگلستان تأسیس شد، خواند. [1] قرائت اعمال رسولان 17:23 مربوط به بیانیه سنت پولس به هنگام دیدن بنای تاریخی آتن برای خدای ناشناخته بود. «آنچه را می پرستید، اما نمی دانید، این همان چیزی است که من

اکنون اعلام می‌کنم»، در آن زمان، من که در آن زمان هفده ساله بودم، برای شنیدن همه پاسخ فریاد زدم: «کمونیسم».

**آموزه مشاء کلمه** «مشاء» شروعی عربی دارد که در حقیقت به معنای «بی‌نظمی» است بر اساس شریعت اسلام، مشاء بیانگر پیشنهاد واحد در اموال مشترک است به این ترتیب ملک مشاع یا مشترک است در فرصتی که یکی از معدود مالکان چنین اموالی سهم خود را در موقوفه بسازد، ممکن است در رابطه با بخشی از قسمتی از دارایی که قرار است به واقف‌گیرنده داده شود، بی‌نظمی پیش بیاید برای همه مقاصد، حتی فکر کردن در مورد تحویل مالکیت یک ملک مشترک بسیار سخت است، اگر برکتی توسط یک مشارکت کننده بدون قطعه از ملک مشترک انجام شود

فقهای حنفی برای دور زدن چنین بی‌نظمی، حکم مشاع را بنا نهاده اند. وقف مشاع یعنی وقف وقف در مال مشاع بدون تسلیح و انتقال واقعی آن مال به متعهدله باطل است. در صورتی که مال مشاع برای قسمتی مناسب نباشد، اصل مشاء وقاحت است.

وقف مشاء: عقیده حنفی مشاء کلمه مشاء از کلمه عربی Shuyua گرفته شده است که در واقع به معنای "بی‌نظمی" است بر اساس قوانین اسلامی، مشاع به معنای پیشنهاد واحد در یک ملک مشترک است. مشاء در این راستا، دارایی مشترک یا مشارکات است.

به عنوان فرزند امپراتوری بریتانیا و آمریکا، دو سال قبل در دبیرستان ارتش فرانکفورت به این نتیجه سرکش رسیده بودم. بر اساس مطالعه مانیفست کمونیست که در کتابخانه باشگاه افسران در I.G. ساختمان فاربن، من توانستم به این سوال باستانی که مردی از فلسطین در آگورای آتن مطرح کرده بود، پاسخ دهم.



در I.G. ساختمان فاربن

من به جنگ‌های فلسطین نه به عنوان یک دانشمند عربی و نه هم به عنوان یک محقق عبری و یا حتی به عنوان یک دانشمند به دیگر اشکال زندگی در منطقه با داشتن محصولات همچو- زیتون، بادام، انجیر، مرکبات، گوسفند، پنبه، یا غلاتی مانند گندم برخورد می‌کنم.

من به عنوان یک دانش آموز آمده ام، با تحسین مادام العمر برای سنت های رادیکال، لغو و ضد اسمیت: عیسی و پیامبران، کارل مارکس، جرارد وینستانی، توماس اسپنس، اولادا اکویانو، IWW، فردریک داگلاس، شونریو سوزوکی، الیزابت پول، آن سنتر، ایوان ایلیچ، مالکوم ایکس، ویلیام بلیک، سیلویا فدریچی، ای.پی. تامپسون، رابین کلی، مانوئل یانگ، مایکلا برنان، یادداشت های نیمه شب، کانتر پانچ، و ریتورت. و سپس با علاقه خاصی به عوام، مورخ تمام موارد فوق شدم. همانطور که مارکوس ردیکر و من در مقدمه ترجمه عربی هیدرای چند سرمان گفتیم، هرودوت، « پدربزرگ تاریخ » توضیح داد که فلسطین بین فنیقیه و مصر قرار دارد.

پولس علاوه بر رفتن به آتن، خانه فلسفه (فیلیا = عشق، سوفیا = الهه خرد)، به مجالسی می رفت که در آن «همه چیزهای مشترک» داشتند (اعمال رسولان 4: 32). Jubilee یکی دیگر از چیزهای کتاب مقدس بود که می توانستم آن را پنبه کنم، زیرا من عاشق اصول آن یعنی بازگشت زمین، آزادی در حال حاضر، بدون کار، بخشش بدهی و استراحت برای مادر محترم زمین هستم. به نظر من همه اینها ترکیبی زیبا از انقلاب و آرامش است. پولس یکی از پیروان عیسی شد که در حال حاضر به دلیل اعلان جشن سالگرد از شهر خود بیرون رانده شد و تقریباً کشته شد. او خواستار استراحت و بخشش شد. تنها مبنای اقتصادی چنین چیزی عوام است. مبارزه در فلسطین به ما کمک می کند این را ببینیم.

من معتقدم که مشاعه (زمین های کشاورزی متعلق به جامعه)، مانند شیوه های مشابه در هر جای دیگر جهان، می تواند به ما کمک کند تا جهانی را بر اساس شرایط عادلانه متقابل تحقق بخشیم، آن را همانطور که می خواهید نام ببرید: کمونیسم واقعی، مشترک المنافع تعاونی. ، عوام. تفکر تازه عوام زاده مبارزات علیه محصورات جدید دوران نئولیبرال و الهام گرفته از شیوه های رایج کمون های زاپاتیستا خودمختار در چیاپاس و دفاع آن از اجیدو بود. مشترکات اکنون به عنوان یک پیشرفت مفهومی کلیدی در جهت دهی به دیدگاه ها و مسیرهای آینده پسا سرمایه داری درک می شود. عوام همچنین نشانگر گریز رادیکال از انحرافات فلج کننده و میراث سوسیالیسم های دولتی مدرنیست است. [2]

من باید در مورد مشاع بنویسم، شکلی از مالکیت زمین فلسطینی، یا عوام، که عثمانی ها، بریتانیایی ها و اسرائیلی ها سعی در نابودی آن داشتند. این شامل مالکیت جمعی، کار تعاونی و بازتوزیع دوره ای است. اینها اصولی هستند که در اولین اعلام ابطال بدهی، رهایی از اسارت و اعاده مالکیت زمین نیز یافت می شوند. علاوه بر جشن سالگرد، در حدود 2400 سال قبل از میلاد توسط انمتنا، حاکم لاگاش مورد حمایت قرار گرفت و به اعلامیه های عفو عمومی تبدیل شد. [3] مشاء یک نهاد دفاعی در برابر ترس از مالیات و استخدام نظامی توسط مقامات عثمانی بود.

اهمیت سیاره ای فلسطین سه چیز است: **اول**، جغرافیای آن در پیوند سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و آب های میان آنها. **دوم**، استخراج از خاک فلسطین و همچنین از زیر آن

(غلات، مواد معدنی، نفت و گاز). و **سوم**، اهمیت فلسطین در مورد مسیحیت، اسلام و یهودیت وجود دارد. سه دین بزرگ، سه قاره بزرگ، و اقتصادهای اصیل برای کشت زمین، استخراج معادن زمین، و حفاری زمین، ایجاد شیوه‌های تولید از «هلال حاصلخیز» تا نفت با آشفته‌گی‌های سیاره‌ای وحشتناکش. مبارزه برای آزادی فلسطین دارای وسعت جغرافیایی و عمق تاریخی است که توضیح می‌دهد که چرا آن را «روح همه مبارزات ما» می‌دانند. تمام دنیا با آن بیدار شده اند.

برای معرفی بیشتر موضوع، اگرچه در خطر عبور از عالی معاصر به عتیقه مضحک، اجازه دهید به مقاله ای که در 20 ژانویه 1890 در مؤسسه ویکتوریا در لندن توسط جیمز نیل، M.A. او توضیح می‌دهد که چگونه در فلسطین جنوبی ارائه شد، بپردازیم. خاک زراعی به قید قرعه تقسیم شد. [4] او گفت: «افرادی که پیشنهاد کار روی زمین را می‌دهند به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند و رئیس هر گروه به نسبت تعداد افراد گروه خود، قسمتی از زمین را ترسیم می‌کند. هر بخش از اراضی با حاصلخیزی و کیفیت‌های مختلف تشکیل شده است. این بخش‌ها مجدداً با اندازه‌گیری با گاو گاو، یا خطی به نام حباله، همتای خط اندازه‌گیری [همان‌طور که در کتاب مقدس ذکر شده است] تقسیم می‌شوند. کشاورزان، در مناطقی که این رسم را دارند، این روش تقسیم کمونیستی را به صرف هزینه‌های ساده ترجیح می‌دهند.»

«*Fee simple*» یک واژه فنودالی است، یک اصطلاح حقوقی انگلیسی برای مالکیت خصوصی: شما می‌توانید از آن استفاده کنید یا از آن سوء استفاده کنید، می‌توانید آن را وصیت کنید، می‌توانید آن را بیگانه کنید، می‌توانید آن را بفروشید، و مهمتر از همه می‌توانید دیگران را مستثنی کنید. [5] قانون رومی. به *usus* و *abusus*، *fructus* یا میوه‌ها، سوء استفاده‌ها و استفاده‌ها اشاره دارد. ایده مالکیت فردی و انحصاری زمین، به گفته مورخ آن، آند رو لینکلیندر در کتاب مالکیت زمین، «مخرب‌ترین و خلاق‌ترین نیروی تاریخ مکتوب» است.

صندوق اکتشاف فلسطین در سال «1865» تأسیس شد و به بررسی و قوم‌نگاری فلسطین عثمانی پرداخت. این یک عملیات انگلیکن بود که باستان‌شناسان و روحانیون را تامین مالی می‌کرد. اسقف اعظم یورک در کلیسای وست مینستر در زمان تأسیس آن گفت: «ما در شرف اجرای قوانین علم برای تحقیق در مورد حقایق مربوط به سرزمین مقدس هستیم.» بیانیه فصلی صندوق اکتشاف فلسطین برای آوریل 1891 این را در بررسی خود درباره مالکیت زمین و کشتا ورزی در فلسطین شامل می‌شود: «..... در فلسطین جنوبی و در چند منطقه دیگر، زمین در اختیار همه ساکنان یک روستا است. و در زمان‌های مشخص شده به تک‌تک آوران با توجه به توانایی آنها در کشت تقسیم می‌شود، استاندارد آنها تعداد و قدرت گاوهای مورد استفاده برای شخم زدن است. این گونه زمین‌ها به مصعه معروف است.»

در سال «1865»، علاوه بر تأسیس صندوق اکتشاف فلسطین، مسیحیان انجیلی در انگلستان، مؤسسه ویکتوریا را برای دفاع از «حقایق بزرگ نازل شده در کتاب مقدس... در برابر مخالفت علم به اصطلاح» تشکیل دادند. رهبران آن صهیونیست های مسیحی بودند. عوام و کمونیسم به راحتی در ذهن کلیسای انگلستان پیوند خوردند. در 38 امین ماده از 39 ماده دینی خود، بر خلاف مراسم جشن و دیگر متون مقدس کتاب مقدس، به سادگی می گوید: «ثروت و اموال مسیحیان به اندازه دست زدن به حق، عنوان و مالکیت آن مشترک نیست.» بیا ببینیم با در نظر گرفتن مشاء و کمونیسم به این موضوع با دقت بیشتری نگاه کنیم.

علاوه بر شیوه های بدوی ها در مرتع مشترک، مشاعه به عنوان کشاورزی مبتنی بر روستا، نسخه دیگری از عوام در زمین بود، و به طور جمعی متعلق به روستا بود، که اعضای فردی آن دارای سهام (احسام) در حقوق استفاده از آن بودند. اینها شامل حق کاشت، شخم زدن، زراعت، برداشت بود. انبار خرمن کوبی نیز مانند زمین مشترک بود. ثانیاً، مشاء اجازه توزیع مجدد و یکسان سازی احسام را در بین گروه های مختلف خانواده در فواصل زمانی یک تا پنج ساله می داد. این حقوق قابل ارث بود و بر اساس خواسته ها و نیازهای تزکیه کننده تعیین می شد.

وقتی جیمز رید از «تقسیم کمونیستی» صحبت می کرد، بر خلاف هزینه ساده، منظورش چه بود؟ همانطور که کارل مارکس و فردریک انگلس در ما نیست کمونیست (1848) نوشتند، شبیح کمونیسم نه تنها اروپا را فرا می گیرد، بلکه فلسطین نیز می گوید جیمز رید، M.A، به موسسه ویکتوریا. به این معنا، نظریه کمونیست ها را می توان در یک جمله خلاصه کرد: الغای مالکیت خصوصی. منظور مارکس و انگلس به چه معنا بود؟ منظور آنها به کارگیری دارایی به عنوان وسیله استثمار دیگران و به عبارت دیگر سرمایه است. مارکس سال ها بعد هنگامی که «نقد برنامه گوتا» را در همان سال منتشر کرد، که جیمز رید مقاله اش را برای محققان امپراتوری ویکتوریا خواند، درک خود از کمونیسم را توضیح داد. در اینجا او تعریف رایج در میان انقلابیون «1848» را تکرار کرد که مفهوم آن پیش از آن با Gracchus Babeuf در طول انقلاب فرانسه سرچشمه گرفت. [7] «از هر کس به اندازه توانایی هایشان، به هر کدام به اندازه نیازشان». این اصل در مورد مشاعه ای است که در آن توانایی ها و خواسته ها به طور جمعی تصمیم گیری می شود. کمونیسم و عوام شروع به همپوشانی می کنند.

مشاء بیش از چهار صد سال تحت امپراتوری عثمانی تکامل یافت، که ادعا می کرد زمین را به عنوان یک قاعده برای مقاصد مالیاتی در زمین میری در اختیار دارد. این در روستا، نه ایالت، به عنوان یک سیستم مالکیت زمین جمعی برای کشاورزانی که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت را تشکیل می دادند، پدید آمد. تلاش ها برای ایجاد مالکیت خصوصی توسط اصلاحات عثمانی، یا دستور بریتانیا، یا اشغال صهیونیست ها با مقاومت مصمم و مداوم در «روستای مساعد کننده سرزمین در سراسر فلسطین» مواجه شد. «نیازی به اصلاحات

ارضی نبود که فقط برای اقتصاد فلاحین مخرب بود. مزیت های ذاتی نظام را باطل کرد و به طور غیرمنتظره ای انتقال زمین ها از اعراب به یهودیان را تسهیل کرد.» [8]

ساموئل برگه‌ایم شرح اولیه مشاء را برای صندوق اکتشاف فلسطین نوشت. برگه‌ایم از یک خانواده بانکداری اروپایی، ملکی را با اسناد مالکیت مورد قبول عثمانی ها در فلسطین خریداری کرد. [9] زمانی که من و برادرم چند سال پس از آن زمین های روستایی را از ساکنان آن خریدیم، مقامات ترکیه طبق قانون مربوط به مالکیت آزاد که حدود بیست سال پیش از سوی سلطان فقید تصویب شد، ما را به عنوان مالکان آزاد شناختند و به ما سند مالکیت دادند. اینطور نیست، اما [برای] ساکنان روستا، زیرا زمانی که ما آمدیم زمین را به صورت زمین برای کشت تقسیم کنیم، اهالی روستا اعتراض کردند و از پذیرش ترتیب جدید خودداری کردند. آنها فقط زمین را در مشاء خواهند داشت.»

خانواده برگه‌ایم در سال «1872» زمین خریدند. در سال «1885» پیتر برگه‌ایم به قتل رسید. گذر همچنین محل یکی از اولین برخوردهای بین استعمار مهاجرنشین (املاک برگه‌ایم) و مقاومت دهقانان در برابر تحمیل کد خصوصی سازی زمین در سال 1858 بود که در آن سیستم اشتراکی (مشاء ه) تضعیف شد. قتل پیتر برگه‌ایم - بانکدار، شهرک نشین و باستان شناس آماتور - توسط دهقانان ابوشوشی رابطه پویا بین باستان شناسی، اسکان کشا ورزی اولیه اروپا و سلب مالکیت دهقانان از زمین را برجسته کرد.

نورا الخلیلی توضیح می‌دهد که مشاء «فرهنگ سرزمین مشترک شامی که زمانی برجسته بود.» [10] او راه اصلی را توصیف می‌کند که مشاء روستا، یک عوام عمدتاً کشا ورزی، در یک محیط شهری در پی خشونت تغییر شکل داده است. نقشه برداری، عنوان، خرید و فروش که مردم را به دنبال خلع ید از زمین به شهرها واردگاه ها می‌برد. گذار فاجعه بار بود: فلاحین پناهنده شدند و پناهندگان پرولتاریا. این روند با توافقنامه های اسلو در سال های 1993 و 1995، که بر مالکیت خصوصی و روابط بازار نئولیبرالیسم و نظریه نئولیبرالی «توسعه اقتصادی» بود، کمک کرد. در فلسطین، بر خلاف انگلستان، این دیوار چیزی فراتر از حصارها و پرچین ها بود - شامل دیوار جدایی سی فوتی در کرانه باختری می‌شد که بین سال های 2005 و 2008 پس از انتفاضة دوم ساخته شد.

غربت رفیقان چگونه این مفاهیم متقابل، تعهد و کمک متقابل را انجام داده است که منشأ آن در مشاعات است و ارزش های آن در خانواده، در قلب جامعه و سینه هر فرد نهفته است. شخص؟ چگونه چنین اصولی از کشور به شهر منتقل می‌شود؟ پناهندگان به جز وسایل ناچیز در گاری یا ماشین خود چه چیزهایی در قلب خود حمل می‌کنند؟ چه شیوه ها؟ خرد جمعی بقا و مقاومت را تغذیه و حمل می‌کنند؟ غذا، مسکن، امنیت، مراقبت های بهداشتی و آب نیازهای فوری هستند.

نورا الخلیلی که کار میدانی خود را در سال 2013 انجام داد، می‌نویسد: «رفیقان فلسطینی برای شناسایی توطئه های خود نیازی به مرز نداشتند. درختان انجیر و زیتون نقطه عطفی

مناسب برای همه افراد جامعه بودند.» او همچنین توضیح می‌دهد که چگونه خانه‌ها و درختان می‌توانند به مالکیت خصوصی تبدیل شوند. درختان نیز به عنوان یادآور، بازماندگان، یادگار بودند. درباره جان برگر، منتقد هنری با عشق تولستوی به دهقانان، گفته می‌شود که «مدل و درختان توت رام‌الله او را به یاد دوران قبل از نکبه می‌اندازد، زمانی که شهر تفریح و آسایش بود». ضرب‌المثل بومی جزیره لاک پشت می‌گوید: «تا زمانی که علف رشد کند». لس‌لویس توضیح می‌دهد که یکی از واکنش‌های فلسطینی‌ها به مهندسی مجدد سیستم‌های زمین و سلب مالکیت اعراب از آن، کاشت "غیر مجاز" درختان زیتون بوده است. حداقل هشت هزار سال است که زیتون یکی از گیاهان اصلی در فلسطین بوده است.

از نظر الخلیلی، «مقاومت یاران از پایین، در برابر پروژه محصور کردن و کالایی‌سازی زمین‌های بریتانیا، در نهایت حفاظت از عوام بود». او از اردوگاه آوارگان شغفات در بیت‌المقدس شرقی گزارش می‌دهد و گزارش می‌دهد که چگونه پیمانکاران فلسطینی ساختمان‌های بلندی را در زمین مشاعه می‌سازند و اسرائیلی‌ها را از استفاده از آن برای ساخت دیوار جدا می‌کنند. او به «تجاوز آرام‌افراد عادی» اشاره می‌کند، یعنی آمدن دستفروشان خیابانی و افراد بی‌خانمان. "محصور از پایین همان چیزی است که وقتی افراد فرودست بی‌مالک به عوام تجاوز می‌کنند، اتفاق می‌افتد." آنها نیز برای خصوصی‌سازی مالکیت گام‌هایی برمی‌دارند: «فرآیندی از شکل‌گیری طبقاتی رخ داده است که به تصاحب فردی زمین مشاعه گره خورده است»، که این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا این بیشتر نوعی تسلیم در برابر هر دو نظام سرمایه‌داری و استعماری حاکم است؟» او ادامه می‌دهد: «در حالی که در بخش‌هایی از جهان، ما می‌توانیم شاهد جنبش‌های بومی و فعالی باشیم که به دنبال بازپس‌گیری مشترکات از مالکیت خصوصی هستند، در فلسطین برعکس این اتفاق می‌افتد.»

در سال 1895، تئودور هرتزل، نویسنده کتاب «دولت یهود» و بنیانگذار صهیونیسم، در دفتر خاطرات خود گفت: «ما باید به آرامی اموال خصوصی را که به ما اختصاص داده شده صادره کنیم...» مقاله ژابوتینسکی در سال 1923 "دیوار آهنین" و همچنین هرتزل، پروژه صهیونیستی را با سلب مالکیت مستعمرات انگلیسی و آمریکایی مقایسه کردند. از سال 1948 80 درصد از اراضی عرب گرفته شده است. از جمله روش‌های مورد استفاده در این سلب مالکیت، حفر چاه‌های آرتزین عمیق‌تر برای آب است. یک سوم منابع آب اسرائیل از کرانه باختری پمپاژ می‌شود. سیستم هیدرولوژیکی خانگی، شهری، کشاورزی و صنعتی توسط یک شرکت آب اسرائیلی کنترل می‌شود. [11].

نورا الکحلیلی شاهدی دقیق و دقیق از دگرگونی شهری مشاء در شرایط اشغال خصمانه است. گری فیلدز، به نوبه خود، آینه‌ای تاریخی برای بازتاب‌های ما فراهم می‌کند. [12] مطالعه او در سه بخش است: محوطه‌های انگلیسی، تسخیر بومیان آمریکا، و استعمار فلسطین. اینها سه "مورد" محصور شدن هستند. ایده‌ها و شیوه‌های انگلیسی "مهاجرت" به آمریکا. محوطه‌های انگلیسی در همان «نسب» فلسطین هستند. نقشه

بررداری مجدد و ایجاد مرز مطابق با نوسازی و جاه طلبی های سرزمینی صاحبان املاک است. در هر مورد، سیستم های زمین داری که از عرف ناشی می شد و آغشته به حقوق جمعی استفاده و اشکال مدیریت مشارکتی بود، مورد حمله مدرن سازان قرار گرفت. «گری فیلدز در سه بخش، محوطه در انگلستان را از قرن 14 تا 18 تجزیه و تحلیل میکند. وی به تشریح فتوحات و رزروهای بومیان آمریکای شمالی می پردازد و در نهایت به شرح پرونده فلسطین یا استعمار شهرک نشینان صهیونیست ها می پردازد. سرمایه داری، استعمار و ناسیونالیسم اصطلاحاتی هستند که در تلاش برای تعمیم از «موارد» ارائه می شوند. نقشه ها، قوانین و حصارها تکنیک های کسب و تملک هستند. برای انگلیس سود بود، برای آمریکا نژاد شد و برای فلسطین دین بود. او می نویسد: «این سه مطالعه موردی سلب مالکیت، مسیرهای متمایزی به سوی مدرنیته ارائه می دهند،» و ما به خوبی می توانیم بگوییم که این سه مورد سه خط در یک بزرگراه هستند که در یک جهت، یعنی «مدرنیته» یا نابودی حرکت می کنند.

مرد معمولی، جان کلر، دو قرن بعد در فلسطین محبوب شد که نه «سرزمین هیچ» و نه «محل خالی» است. "به عنوان اولین گام در استعمار، که از آن نقشه ها و یک چشم انداز تحقق خواهد یافت. برای استفاده از یک عبارت قدیمی، حقوق زمین، حق محرومیت است، که حقوق من را از شما جدا می کند. تحت حکومت عثمانی، کشا و رزان فلسطینی «نظام منحصر به فردی از تصرف اشتراکی به نام مشاعه را ایجاد کردند - به روستاییان کنترل بر رویه های کشت و زرع را داد و خطرات کشاورزی معیشتی را گسترش داد». +++

با فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، بریتانیا مأموریت یافت تا فلسطین را اداره کند. اعلامیه بدنام بالفور به بانکدار روچیلد وعده «خانه ملی برای یهودیان» را داد. تحت قیمومت بریتانیا 70 درصد از زمین های روستا هنوز در تصرف مشاء بود. سیاست زمینی انگلیس با مشاء خصمانه بود. سرارنست داوسون، مهندس و نقشه بردار، از محصور کردن و تقسیم زمین مشترک حمایت کرد. او اولین بررسی کاداستر فلسطین را به پایان رساند. در سال 1925، «مطالعه مقدماتی مالکیت زمین در فلسطین» او در تداوم کامل با طرفداران کلاسیک تخریب عوام انگلیسی، یعنی آرتور یانگ، جان سینکلر، و ویلیام بلیت بود. [13] انگلیسی ها موفق شدند 25 درصد فلسطین را مورد بررسی قرار دهند و به آنها حق بدهند. این تضعیف مشاء یک پیروزی برای جنبش صهیونیسم بود، زیرا اکنون زمین قابل خرید و فروش بود. حتی تا سال 1947، صهیونیست ها با خرید کمتر از 10 درصد از زمین های قابل کشت فلسطینی را به دست آورده بودند - روستا و جنبه های مشاعه همچنان تحت سلطه بود. ارنست داوسون کار ثبت زمین را رهبری کرد. او کاداسترها، نقشه بردارانی را که کاداستر می ساختند، یا ثبت وسعت، ارزش و مالکیت اموال را رهبری می کرد. کار آنها راه را برای استعمار صهیونیستی هموار کرد.

سپس مجدداً در کمیسیون پیل در سال 1937، مشاء به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر مقاومت سرسختانه شناخته شد. به نقل از کمیسیون، اعراب مشاعه را "به عنوان



محافظی در برابر بیگانگی" می دانستند. شاید همین رابطه با سرزمین در مواجهه با امپراتوری بریتانیا است که به فلاحین شخصیت جهانی آن را داده است که در کلمه عربی سومود یا استوار بیان شده است.

مبارزه برای رهایی است نه برای یک دولت جدید. پروژه بررسی و نقشه برداری و کاداستر قیمومت بریتانیا... به دنبال متمرکز کردن قدرت و تصمیم گیری به دور از جمعیت بومی بود... بزرگترین مانع پروژه: مشا، یک سیستم یکسان سازی زمین که مستقیماً توسط خود دهقانان مدیریت می شود. [14] «مشعا با توزیع مجدد دوره‌ای زمین‌های کشاورزی در میان کشاورزان دهقانی که ادعاهایی بر بخش‌هایی از زمین به شکل سهام داشتند، مشخص شد.» رویه مستمر مذاکره در مورد توزیع مجدد زمین بر روابط، مسئولیت پذیری و روابط عاطفی میان روستاییان تأکید داشت.

حصار، پرچین، دیوار، شاهین، سیم تیغ، سیم خاردار، آجر و بلوک خاکستر وسیله و نماد این محوطه وسیع شد. چنین معماری به قانون (جرم‌انگاری عرف) و نقشه‌برداری (تئودولیت، زنجیر) پیوست تا جوامع مبتنی بر زمین‌های مشترک را نابود کند. در انگلستان چنین زمین‌هایی را "ضایعات" می‌نامیدند. در آمریکا به آن "بیابان" می‌گفتند. یا در زبان امپراتوری روم، لاتین، که در عوض به *terra nullius* یا *vacuum domicilium* اشاره می‌کرد. کودکان برای بازی، ورزش و بازی‌های خود به دنبال «مکان‌های خالی» بودند. برخلاف زبان بومی که نبوغ برجسته اش شاعر فقیر و گردوی عمیق بود، بادام، پرتقال و لیمو میوه فلسطین بود. 70 درصد از زمین‌های قابل کشت در زمان نکه هنوز به عنوان مشاعه نگهداری می‌شد.

روستای مشاعه با تصمیم‌گیری جمعی، تخصیص منابع، ثمرات کشاورزی آزاد و سببی از حقوق مشترک، شبیه روستای انگلیسی بود. زمین در انگلستان اشکال مختلفی به خود گرفت: چمنزار، جنگل، حصار، هیت، آبشار، تالاب، باتلاق، ارتفاعات و همچنین زمین‌های زراعی. هر کدام دارای ویژگی‌های زیست‌محیطی خاص بود و بنابراین شیوه‌های تصاحب مرسوم نیز متمایز بود. دنیا به لطف ادبیات انگلیسی این روند را می‌داند. رابینسون کروزوئه (1719) متن کلاسیک فردگرایی، حصار، تصرف و تسخیر است. شاعر تندرو انگلیسی، ویلیام بلیک، در اوج جنبش انقلابی علیه ستمگران و محصوران، کسانی که به نام سود و تجارت (به نام آن را «بهبود») می‌کوشیدند تا میدان‌های باز را ببندند، نوشت که «چندین خلق کردن». گل کار اعصار است، و دوباره این که «بهبود جاده‌ها را مستقیم می‌سازد، اما جاده‌های کج بدون بهبود، جاده‌های نابغه هستند». انگلیسی "حق پرسه زدن" با "حق بازگشت" فلسطینی مرتبط است.

حصار باعث ایجاد ادیوم می‌شود زیرا به منزله خلع ید، فقر، کاهش جمعیت، مهاجرت اجباری، کمبود، دلتنگی، اندوه و آسیب است. پرچین محصور شد، همینطور جاده مستقیم.

از طریق مبارزه، مشاء دگرگون خواهد شد. بقایای دوجانبه، حتی در شهر و اردوگاه‌های پناهندگان آن به دنبال خشونت‌های جنگ، سلب مالکیت و خصوصی سازی زمین، امروزه باقی مانده است. خشونت همیشه با سلب مالکیت همراه است. خود ارنست دوسون آن را با محوطه پارلمانی قرن هجدهم مقایسه کرد. لرد بالفور در دفتر خاطرات خود استعمار فلسطین را با سلب مالکیت سیوها یا مردم لاکوتا مقایسه کرد که ممکن است از نیک استس و ملت سرخ در مورد آن بیاموزیم که فریاد جهانیان را بلند کرده اند:

"زمین برگردد!"

بومیان آمریکای شمالی گیاهانی را با سه نتیجه کشت کردند: (1) ذرت به عنوان پایه اصلی در میان «سه خواهر» (ذرت، لوبیا، کدو) تبدیل شد، (2) زنان از این محصولات مراقبت کردند، و (3) روستا به واحد اساسی جامعه تبدیل شد. اینها توسط «گفتمان بهبود زمین و حقوق مالکیت - که با مفاهیم وحشیگری و نژادپرستی تکمیل شد - [که] بر چشم انداز مستقر شد، تضعیف شد. شبکه شطرنجی از محدوده شهرداری، شهرستان که در آن بومیان در رزرو محصور شده بودند. برجسته‌ترین ... یافته در Enclosure، تأثیر پایدار «بهبود زمین» به عنوان الهام‌بخش ایدئولوژیک برای تجسم مجدد چشم‌انداز و محرک فرآیند محصور کردن و تصاحب زمین است.» نقشه‌ها، قوانین و حصارها تکنیک‌های کسب و تملک هستند. برای انگلستان، بهبود زمین به معنای سود بود. "بهبود" به چه معنا بود؟ +++

مردم عادی در انگلستان، مانند آمریکایی‌های بومی، به عنوان «وحشی» معرفی شدند. به این ترتیب آنها به مکان‌های دور (هند، آمریکا، آفریقا) در زمان‌های دور (پیش از میلاد، نوسنگی، فنودالی) تعلق داشتند. از نظر آرتور یانگ، نظریه پرداز و اولین وقایع نگار جامع محوطه، مردم عادی «گوت‌ها و خرابکاران میدان‌های آزاد» بودند. پیوند دادن مردم عادی کلان‌شهر با مردم بومی جهان در تفسیر مرحله‌ای از تاریخ بشر و مراحل چهارگانه آن که منجر به «تمدن» یا «مدرن‌سازی» می‌شود. و به همین ترتیب پیوند دادن مردم عادی و مردم بومی علیه «پیشرفت»، «بهبود» یا «توسعه» اقتصادی، سخنان پر سر و صدای برنامه ریزان، سیاستمداران و سیاست گذاران در همه جا شد.

یک مطالعه قدیمی تر از «مراحل» صحبت می‌کرد، اما نه در «مواردی». که تفاوت در چیست؟ فیلدز همچنان نه از کار و سازماندهی مجدد قاره ای کار می‌نویسد و نه از پول و سرمایه گذاری جهانی برای به حداکثر رساندن ارزش اضافی. بورژوازی با توصیف تاریخ بشر در چهار یا پنج «مرحله» رشد اقتصادی، نظریه‌های تغییر تاریخی را با جبر اقتصادی تولید کرد. کتاب تاریخ آمریکا اثر ویلیام روبرتون که در سال 1777 در بحبوحه جنگ استقلال آمریکا منتشر شد، نظریه "مراحل" پیشرفت "بشر" از وحشی‌گری به تمدن را توسعه داد. اسکا تلندی‌هایی مانند آدام فرگوسن و آدام اسمیت نظریه‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی را برای مراحل - کمونیسم بدوی، دامداری، کشا ورزی و تجارت، یا به عبارت دیگر - وحشی‌گری، بربریت، فنودالیسم و سرمایه‌داری تولید کردند.

در هر یک از آنها رابطه تکنولوژیکی با زمین و نیز تمایز طبقاتی و پدرسالاری بود. جمع آوری گیاهان، شکار در جنگل، کشت خاک، استخراج معادن زیرزمینی، تا زمانی که کمیت در تجمع بی وقفه اهریمنی بر کیفیت غلبه کرد. این یک نظریه قدرتمند اماتوهم آمیز بود که جبرگرایی و اجتناب ناپذیری را مطرح می کرد. بویایی تغییر از یک مرحله یا شیوه تولید به مرحله دیگر به عنوان انقلاب رخ داد.

در سال 1878 **ورا زاسولیچ** اقدام به ترور شهردار سنت پترزبورگ کرد و به خاطر آن مدتی را در زندان گذراند. سه سال بعد در مارس 1881 تزار الکساندر دوم در سن پترزبورگ ترور شد. یک ماه پیش از آن، ورا زاسولیچ خود را با یک «مسئله مرگ و زندگی» یافت که باید از کارل مارکس بپرسد. آیا کمون روستایی (اوبشچینا) می تواند در جهتی جمع گرایانه و سوسیالیستی توسعه یابد، یا مقدر شده است که قوانین تاریخ به عنوان شکلی باستانی نابود شود؟ آیا این فقط مرحله ای از گذشته است یا بذری از آینده است؟ پاسخ مارکس جالب بود. چهار پیش نویس نامه برای او نوشت. در پایان او پاسخ نسبتاً کوتاهی را برای او فرستاد و هیچ تردیدی در نتیجه گیری اش نداشت: «مطالعه ویژه ای که من در مورد آن انجام داده ام، از جمله جستجوی منابع اصلی، مرا متقاعد کرد که کمون نقطه اتکا برای بازسازی اجتماعی در روسیه است.» چهار پیش نویس قبلی ایده ای از «مطالعه ویژه» او را به ما ارائه می دهد.

مارکس در نامه خود به زاسولیچ از کاپیتال نقل قول کرد که جلد اول آن را به روسی ترجمه کرد. وی اظهار داشت که «مصادره تولیدکننده کشاورزی، دهقان، از خاک اساس کل فرآیند است». مارکس درباره «همه پیششها و چرخش های تاریخی» یا «تغییرهای ترسناک» که مشخصه چنین انتقال هایی هستند، می نویسد. برای او تمایز قدرتمندی بین «کمون باستانی» قائل می شود، زمانی که محل سکونت جمعی در یک خانه بود، مانند Haudenosaunee یا «مردم خانه طولانی»، زمانی که خویشاوندی و عضویت جمعی به طور قابل ملاحظه ای همپوشانی داشتند، و تولید بر خلاف کشاورزی، جمعی بود. کمون که در آن زمین باز به نوارهای جداگانه تقسیم شده بود. کار و زمین در کمون باستانی جمعی بودند، در حالی که یک دوگانگی در کمون ارضی با برخی عناصر جمعی و برخی عناصر فردگرا حاکم بود. مارکس به زاسولیچ هشدار داد که «برای نجات کمون روسیه، باید انقلاب روسیه رخ دهد.» [15] دیدگاه مارکس به تاریخ خطی نیست، بلکه مارپیچی است: گذشته مرده نیست، و در واقع حتی گذشته هم نیست. از این رو، «بازگشت جوامع مدرن به شکلی بالاتر از نوع «باستانی» مالکیت و تولید جمعی». بنا بر این، او مشترکات را به کمون پیوند می دهد.

برای ما نیز این مشکل در فلسطین است. باز هم رویدادها ما را وادار می کنند که به جایگزینی برای خصوصی سازی فکر کنیم. باز هم می پرسیم کمونیسیم چیست؟ برای تعریف دوباره به سراغ کارل مارکس می رویم که چند سال قبل در ایدئولوژی آلمانی

(1845) نوشت: «ما کمونیسم را جنبش واقعی می‌نامیم که وضعیت کنونی اشیا را منسوخ می‌کند». او عمل را مقدم بر تئوری قرار می‌دهد. او این را در شرایطی می‌گوید که توده عظیم بشریت را بی‌مالک، بی‌بضاعت و بی‌بضاعت می‌کند. و با این حال "از نظر جهانی-تاریخی" وجود داشته است. سالها بعد، در نقد برنامه گوتا، که در سال 1875 سروده شد و در 1891 منتشر شد، اصرار داشت که "هر مرحله از حرکت واقعی مهمتر است و ده ها برنامه". +++

اعتراضات علیه مالکیت خصوصی تنها از کارل مارکس سرچشمه نگرفت. آنها یعنی این اعتراضات در سراسر جهان بودند و هستند و تاریخ پر از آنها است. در اینجا سه نمونه آورده شده است. در سال 1794، از قدیمی ترین مستعمره مهاجران انگلستان، ایرلند، ویلیام درنان (1754-1820)، بنیانگذار ایرلندی های متحد، صاحب جواهر "جزیره زمرد"، به عنوان بخشی از دفاع خود در برابر فتنه نوشت: "با ضمیمه کردن قدیمی ترین میراث. از کل مردم به نقاط معینی از زمین، محلی به آزادی می‌دهد که با ماهیت آن ناسازگار است: قانونگذاران را به زمین سنجی و زمین سنجی را به قانون گذار تبدیل می‌کند. گسترش خطوط مرزی که از یک طرف آن امتیاز انباشته شده و از طرف دیگر حق مشترک پایمال شده است." [16]

یا، در زمان استعمار ماساچوست، ساچم بومی ماساسویت از Wampanoag، پرسید: «این را که شما به آن ملک می‌گویید چیست؟ زمین نمی‌تواند باشد زیرا ما در ما همه فرزندان، حیوانات، پرندگان، ماهی ها و همه انسان های خود را تغذیه می‌کند. جنگل ها، نهرها، همه چیز روی آن متعلق به همه است و برای استفاده همه است. چگونه یک مرد می‌تواند بگوید که فقط مال اوست؟»

و ما سؤالات جورج جکسون را از درون سیستم حبس جمعی Amerikkkan داریم: «چه کسی بیشترین مرگ را انجام داده است؟ بیشتر کار؟ بیشتر اوقات در زندان (در Max Row)؟ چه کسی در تمام جنبه های زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عقب مانده است؟» ایده آلیست هایی که به دنبال اصلاحات هستند اغلب برای مطالعه زندگی روی کره زمین قبل از خصوصی سازی دارایی یا تسلط پول و بازار برمی گردند. زمین شالوده باستانی جامعه بشری و زمینه ساز کل زیست بوم است. [17] نه دولت، نه ملت، نه امپریوم (حاکمیت، جنگ) و نه سلطه (مرزها، مالکیت). در عوض، *omnia sunt communia*.

مشاعه «مشاء» با سیاست ارضی عثمانی که { 87 تا 90 درصد از زمین های کشاورزی امپراتوری را تشکیل می‌داد، تکامل یافت. در سال 1914، پاپیان امپراتوری عثمانی، مشاعه 70 درصد از کل زمین را تشکیل می‌داد. 55 درصد از زمین های زیر کشت در سال 1922 را تشکیل می‌داد. 46 درصد در سال 1930؛ 25 درصد در پایان ماموریت با این حال، تنها یک پنجم از کل سرزمین فلسطین به واحدهای مشخص تقسیم شده بود. در سال 1947 اسکان یهودیان 8 درصد از سطح زمین فلسطین را تشکیل می‌داد. تا سال 1947 تنها 20 درصد از زمین ها با مالکیت سکونت داشتند. تا سال 2017،

شهرک سازی و زیرساخت های صهیونیستی 85 درصد از خاک این کشور را پوشش می داد.

این فقط قانونی نبود که استعمارگران مدرن از امپراتوری روم قدیم گرفتند. فضیلت های سربازی، شرافت، صلابت، رنج، زخم ها، از دست دادن اندام ها، نابینایی - مورد ستایش قرار می گرفت. مجموعه عظیمی از مجازات های حيله گرانه نظامی صادر شد. این یک امر پدرسالارانه بود که به مردان و پسران جوان یاد می داد که چگونه بمیرند، اطاعت از دولت، تجاوز جنسی در مادر زمین، و برتری سفید پوستان با قدرت های آلبیزه کننده اش برای تأثیرگذاری بر گفتمان، شمایل نگاری و ساختارهای دانش. "سفیدی" در رنگ آمیزی کیمیاگری به عنوان آلبیفیکا سیون متولد شد. این همان چیزی است که مارکس جوان می نویسد: «برای بخشیده شدن گناهان بشر فقط باید آنها را همان چیزی که واقعاً هستند اعلام کرد.» (1843). گناه اینجا دزدی زمین است. بخشیدن این گناه، پس دادن آن است. اما همانطور که کالیبان گفت،

مال این جزیره توسط سیکوراکس مادرم:  
که تو از من میگیری.

آیا سیکوراکس اهل شام نبود؟ اینها بقایای یک امپراتوری اروپایی به امپراتوری دیگر هستند. بله درست است، اما زنا نمی که کارشان حیات می بخشد، حافظ جامعه، نگهبان آتشگاه، مسئول بازتولید انسان، به همان اندازه پایه و اساس هستند.

زمانی که رومی های پلبی های شبه مستقل گفتند که پرولتاریا به جز بچه دار شدن هیچ چیز خوبی ندارند، کلمه «پرولتاریا» را به ما دادند که در سراسر جهان قابل درک است. به ویژه به زنان، به خاله ها و «خاله ها»، به ننه ها و مادر بزرگ ها، به خواهران و به خواهری اشاره دارد. به همین دلیل است که در آفریقای جنوبی می گویند "زن را لمس کن، سنگ را لمس کن". زنان جامعه انسانی را می سازند - آشپزی، ایمنی، مراقبت و حافظه. در هر نظام جهانی، خواه وحشی گری، بربریت، فئودالیسم، سرمایه داری - هر چه که باشد - زنان را مسئول بازتولید آن خواهید یافت. این اکنون بیشتر از همیشه صادق است. خانواده گسترده یا حمله، اساس جامعه روستا و مشاء بود.

گری فیلدز بر اساس تمایزی که بر اساس قوانین روم ایجاد شده است، *imperium* را از *dominium* متمایز می کند، که در آن *imperium* به گستره سرزمینی حاکمیت سلطنتی اشاره دارد و *dominium* به حق مالکیت زمین در داخل مرزهای امپراتوری اشاره دارد. یکی پرچمی را به زمین می چسباند، دیگری حصار می کشد. هر دو قلعه، مرز و خشونت را به ارمغان می آورند. *Imperium* و *Dominium* ممکن است به موازات تفاوت بین کشف و استقرار باشند. آنچه حذف شده است، گذار از یکی به دیگری و ابزارهای انجام آن انتقال است: جنگ، بیماری، تجاوز جنسی و تجاوز جنسی! قاعده باچوب - شوهران زن ها را کتک می زنند، والدین بچه ها را کتک می زنند، اربابان کتک

کارها را می‌زنند، اربابان برده‌ها را شلاق می‌زنند، افسران ملوانان را شلاق می‌زنند و غیره. ساکنان سابق که «کشف» آنها توسط مبلغان مسیحی بشارت داده شده بود، «غایب» هستند، کشته می‌شوند، یا اگر زنده بمانند از خود بیگانه می‌شوند و سایه‌های خود قبلی‌شان مسموم با الکل، شرمسار، آبروریزی، تجاوز جنسی، و مقدر شده که جوان بمیرند. +++

قدمت صهیونیسم مسیحی به اندازه سرمایه‌داری است. مربوط به قرن شانزدهم است. در انگلستان در زمان الیور کرامول، فرمانده بزرگ انقلاب بورژوازی انگلیس، به اوج مهمی رسید. منشی کرامول استدلال کرد که یهودیان باید به فلسطین بروند. در همان زمان، پس از صدها سال محرومیت، یهودیان اجازه یافتند که تحت نظر کرامول به انگلستان بازگردند. خویشاوندی و تجارت، یهودیان سفار دیم را از آمستردام تا مدیترانه و اقیانوس اطلس پیوند داد. کرامول خود را به عنوان یک حاکم امپراتوری آماده برای رقابت با دیگر قدرت‌های امپریالیستی اعلام کرد و هیچ یک از این قدرت‌ها به اندازه هلندی‌ها نفوذ نداشتند. کرامول یک فرمانده بورژوازی بود که مردم خود را با جنگ تحمیل کرد. او موانع را برای محاصره زمین‌ها هاش داد، به ایرلند حمله کرد، اسپانیا را شکست داد، جامائیکا را تصرف کرد. و او یک صهیونیست بود. این جهاد، سبک پروتستانی بود که به نام یهود انجام شد.

وقتی الیور کرامول سرشاه را برید و دولت سرمایه‌داری را افتتاح کرد، والتربلیت را به عنوان نقشه‌بردار املاک صادره شده سلطنتی منصوب کرد. بلیت‌های مصادره خود را با تدبیرزبانی که شایسته تفکر دوگانه جورج اورول بود خلاصه کرد. او در سال 1649 کتاب بهبود دهنده انگلیسی را منتشر کرد و در سال 1652 کتاب بهبود دهنده انگلیسی را منتشر کرد که مصادره، سرقت ساده، خصوصی‌سازی عوام را با پیشرفت انسان پیوند می‌دهد. زمین‌خواری تبدیل به بهسازی کشاورزی می‌شود! بنابراین زوزه کشیدن در برابر چنین سرقتی به معنای تلف کردن نفس است. مقاومت کردن، مخالفت با آینده است. این است که زمین‌شما را به نفع خود بدزدید. این تدبیر برای توسعه سرمایه‌داری، اعتقادات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ضروری است. گری فیلدز می‌گوید: «موشعه نه تنها مانعی برای توسعه کشاورزی محلی و کسب صهیونیست‌ها تلقی می‌شد، بلکه نشان‌دهنده استفاده غیرمولد از منابع طبیعی بود که با مفاهیم اروپایی «بهبود» و «توسعه» همخوانی نداشت.

همانطور که مارکس اشاره کرد، "کرامول و مردم انگلیس برای انقلاب بورژوازی خود سخنان، احساسات و توهمات را از عهد عتیق به عاریت گرفته بودند." [18] تعدادی از مشاوران نزدیک کرامول با یهودیان هلندی تماس گرفتند و از اسکان مجدد یهودیان حمایت کردند. در انگلستان (از قرن سیزدهم ورود آنها به کشور ممنوع شده بود). آخرت شناسی هزاره‌ای (مسیح و آمدن ثانوی)، رقابت تجاری امپریالیستی، تجارت برده در اقیانوس اطلس، و سکونتگاه استعماری خلیج ما ساچوست در کنار هم. دو باپتیست در ژانویه 1649 تقاضای پذیرش مجدد یهودیان کردند: «این ملت انگلیس، با ساکنان هلند،

اولین و آماده‌ترین کسی باشد که پسران و دختران اسرائیل را با کشتی‌های خود به سرزمین وعده داده شده به اجدادشان، ابراهیم، منتقل کند. اسحاق و یعقوب برای میراث ابدی.» صهیونیسم مسیحی از انقلاب انگلیس تا به امروز از هیولای امپراتوری جدایی ناپذیر است.

اگر مانند فیلدز، این سه مورد را به عنوان سه «عمل» در یک درام مقایسه کنیم، طرح وحدت بخش از بین می‌رود. «موارد» رابطه‌ای تاریخی و واقعی با یکدیگر دارند: محاصره در انگلستان به جنگ و استعمار ایرلند منجر شد، و همچنین به ایجاد مستعمرات آمریکای شمالی، که هر یک از آنها جستجوی غارت‌آمیز برای کالاهای جدید و وسایل جدید بود. سلب مالکیت و بردگی کار. از آنجایی که ثروت حاصل از ریشه‌کنی مناظر بومی آمریکای شمالی (راه آهن، دشت‌های بزرگ) به تقاضای سیری ناپذیر برای نفت منجر شد، تشنگی برای منابع نیز در زیر اشتهای هولناک خاورمیانه (نفت، خطوط لوله، صهیونیسم). این انقلاب بورژوازی (1649) بود که تأثیرات آن با انقلاب‌های فرانسه (1789) یا روسیه (1917) برابری می‌کند. کسی نمی‌خواهد «مرحله» را جایگزین «مورد» برای حل مشکل کند. در عوض، مسئله تفسیر مستلزم درک حصار است که یکی از ویژگی‌های ضروری گسترش نظام روابط سرمایه داری است.

در سطح نظری، سرمایه داری، استعمار و ناسیونالیسم به هم مرتبط هستند، حتی اگر امپریالیسم ذاتی سرمایه داری است، که از قانون اساسی، انگیزه کل سیستم تبعیت می‌کند: «انباشت، انباشت! این همان موسی و پیامبران است!» مارکس می‌نویسد. رهایی ملی ذاتی مقاومت استعمار است، اگرچه ممکن است، همان‌طور که قانون توضیح داد، به راحتی با سرمایه داری سازگار شود.

زمین، و با این کار او "شریک الحوا (شریک باد) می‌شود. می‌توان تصور کرد که یک شاعر چگونه می‌تواند این شکل عربی را تفسیر کند. ما در زمین، ترکیه‌کنندگان باستانی خود را که اکنون مانند دانه‌ها در سراسر جهان پراکنده شده‌اند را بیرون کرده است تا به سایرین در دیاسپورای جوی بپیوندد. بادهای زیادی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد: هارماتا که از صحرا به غرب آفریقا می‌وزد. El Niño که از اقیانوس آرام به طوفان تبدیل می‌شود. قدرت آن شرکای باد در طول اعصار در تولید فرهنگی انگلیسی سومود منعکس خواهد شد. صخره. ایستادن با اعتماد به نفس، آرام، محکم - کلمه‌ای شبیه به "راست"، که همچنین فضیلت اجتماعی را با وضعیت بدنی عمودی ترکیب می‌کند. مانند عدالت، با صداقت، شجاعت، شهامت، و اصل همراه است: شما طرفدار چه هستید؟ پرولتاریا اینگونه ایجاد می‌شود. به گفته گزارشگر صندوق اکتشاف فلسطین در سال 1891، در مناطقی از فلسطین که تحت سلطه اجاره به مالکان است، "کشاورزان دهقان طبقه‌ای بدون تغییر و تقریباً به یک مرد بدهکار هستند." این بدهی ناگزیر باعث می‌شود که او ادعای خود را به چیزی کمتر از گذار از سلب مالکیت به استعمار واگذار کند. مارکس آن را «نقطه شروع شیوه تولید سرمایه‌داری» می‌نامد. این پاره شدن، این جدایی، این شکافتن، «شکست جبران ناپذیر» یا «شکاف متابولیک». در این گذار از سلب مالکیت

به استنثار، یک مکث وجود دارد. اد اموری، پس از سفر با کارگران مهاجر در دریای سرخ، مشاهده کرد: «اینها کسانی هستند که منتظر می مانند - منتظر نوبت خود هستند، در صف منتظر می مانند، در گروه های جمع شده منتظر می مانند، منتظر می مانند تا از شکاف های دروازه های اسکله نگاه کنند، منتظر هستند تا یک مقام مسئول خوشحالم که به وجود آنها توجه کنم همیشه منتظر.» ایشان می فرمایند: «اهل الارض» [19].

با بازگشت به زمان حال در فلسطین، باید به فرمول «X مربع» (استنثار و سلب مالکیت) سایه ای تاریک به هر یک از بخش های آن اضافه کنیم: استنثار + نابودی، سلب مالکیت + استخراج. نسل کشی که توسط صهیونیست ها در غزه انجام می شود با استخراج زمین و نفت همراه است. مربع X با اضافه کردن "بها نه" به X مکعب می شود. ویرانی، نسل کشی، مسمومیت، و غارت طبقه حاکم با یک سلسله بهانه های نهادینه شده از بین می رود: توسعه اقتصادی، نوسازی، بهبود اجتماعی، امنیت شخصی و رستگاری مذهبی. هر یک از این بهانه ها گفتمان، نظامی سازی، ساختارهای آکادمیک، نژادپرستی و سیاست خود را دارند. مانند همه بهانه ها، در چهره شان قابل قبول و حتی عادی به نظر می رسند، تا زمانی که سایه هایشان مانند جنگ غزه برای همه جهان ظاهر شود. سیستم جهانی امپراتوری، جنگ و برده داری تنها به یک سیستم سیاره ای از سیل، آتش، سم و بیماری منجر شده است. با این فجایع متعدد، ما نابودی سیستم های زمین را پیش بینی می کنیم.

اگرچه میکاه نبی به هر یک از ما یک درخت انجیر را وعده داده بود (میکاه 4: 4)، اجازه دهید از پیشگویی های قدیمی چشم پوشی کنیم و به یک نکته شفابخش ریشه شناسی پایان دهیم. غزه یک مرکز نساجی بود و نام خود را به مفیدترین بافندگی داد: گز، پارچه ای از پنبه، ابریشم یا کتان که به خاطر توانایی آن در جذب خون و به عنوان مانعی برای ادامه آن به عنوان پانسمان زخم مورد استفاده قرار می گرفت. ضرر - زیان.

ما از نقطه بی بازگشت گذشته ایم. با این وجود، ما در نقطه عطفی هستیم. دیوید گرابرو و نگرومی نویسنده، "ما در چیزی زندگی میکنیم که یونانیان آن را ... کایروس می نامیدند - زمان مناسب - برای دگر دینی از خدایان، یعنی اصول و نمادهای اساسی." - شکل بندی های اجتماعی گسترده انسانی این را «زمان مناسب» می نامند، زمان گذار به شکل بندی اجتماعی دیگر. سرمایه داری جنسیتی، نژادی و امپریالیستی تقریباً همه چیز را خراب کرده است. چه کسی یا چه چیزی در میان ما دگر دینی لازم را به وجود خواهد آورد؟

برای پاسخ به این سوال نیازی نیست که به سپیده دم همه چیز بازگردیم. مشاء فلسطین ممکن است انتقال ما را از یک جهان و دیدگاه فاجعه بار به دیگری هدایت کند: به کمون و عوام. و رابطه آنها؟ ما پاسخ مارکس به ورازا سولیچ را به یاد می آوریم: «مسئله دیگر مسئله ای نیست که باید حل شود، بلکه فقط یک دشمن است که باید شکست بخورد».

**یادداشت**



[1] Thanks to Andrej Grubacic who invited me to write this for *The Journal of World Systems Research*, and thanks to Jeff Clark, Joe Summers, May Seikaly, Michaela Brennan, and Silvia Federici for critical encouragement.

[2] Gene Ray, *After the Holocene, the Commons* (New York: Autonomedia, 2024). See especially, Silvia Federici, *Re-Enchanting the World: Feminism and the Politics of the Commons* (Oakland: PM Press, 2019)

[3] Michael Hudson, *The Lost Tradition of Biblical Debt Cancellation* (New York, 1993).

[4] The *Quarterly Statement Palestine Exploration Fund* (1891)

[5] See Lewis Hyde, *Common As Air: Revolution, Art, and Ownership* (New York, 2010)

[6] Andro Linklater, *Owning the Earth*, (London: Bloomsbury, 2013)

[7] John Bellamy Foster, *The Return of Nature: Socialism and Ecology* (New York: Monthly Review, 2020), p. 113.

[8] Amos Nadan, “Colonial Misunderstanding of an Efficient Peasant Institution: Land Settlement and Musha’a Tenure in Mandate Palestine, 1921-1947,” *Journal of Economic and Social History of the Orient*, vol. 46, number 3 (2003)

[9] Salim Tamari, “Archaeology, Historical Memory, and Peasant Resistance: The Gezer Excavations at Abu Shusha,” *Jerusalem Quarterly* 91, p. 9

[10] Noura Alkhalili, “Enclosures from Below: The Mushaa’ in Contemporary Palestine,” *Antipode*, vol. 49, no. 5 (2017) . As a geographic designation of the eastern Mediterranean the term “Levant” derives from the French for “rising” of the sun, and it also once designated in western Europe a right of grazing cattle on common land day and night named “levant et couchant.”

[11] Les Levidow, “Holding the Green Line: Israeli Ecological Imperialism,” Midnight Notes Collective, *New Enclosures* (1990), pp. 25, 26.

[12] Gary Fields, *Enclosure: Palestinian Landscapes in a Historical Mirror* (California, 2017).

[13] Ernest Dowson, *An Inquiry into Land Tenure and Related Questions: Proposals for the Initiation of Reform* (London, 1931)

[14] Linda Quiquívix, “When the Carob Tree was the Border: On Autonomy and Palestinian Practices of Figuring it Out,” *Capitalism Nature Socialism*, vol. 24, no. 3 (2013)

[15] Karl Marx-Zasulich Correspondence 1881.

[16] Seamus Deane *et al*, *The Field Day Anthology of Irish Writing* (1991), vol. iii, p. 323.

[17] A Greek word of sharing or commons plus a Greek word for life gives us biocoenosis

[18] *The 18<sup>th</sup> Brumaire of Louis Bonaparte* (1852)

[19] Ed Emory, "Some Photographs that I was Not Able to Take: Egypt and the Red Sea," Midnight Notes Collective, *New Enclosures* (1990), p. 28.

[20] David Graeber and David Wengrow, *The Dawn of Everything* (2021), p. 524

*This originally appeared in The Journal of World Systems Research.*

## سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

پیتر لاینباگ نویسنده کتابهای متعلق به لندن، هیدرای چند سر: تاریخ پنهان آتلانتیک انقلابی (با مارکوس رد یکر) و ما نیفست مگنا کارتا است. آخرین کتاب *Linebaugh Red Round Globe Hot Burning* است. می توان با او در این آدرس تماس گرفت:  
[plineba@gmail.com](mailto:plineba@gmail.com)

«2024-03-03» با تقدیم احترامات -----

